

شکل‌های زندگی: اخوان به مثابه شاعر یگانه

مقدس آتشی بودیم



نادر شهریوری (مدقی)

«ما مقدس آتشی بودیم

 بر ما آب پاشیدند»^۱

آتش، آن هم آتشی که مقدس باشد ریشه در جهان‌بینی کهن دارد، سبک شعری اخوان، لحن حماسی، اساطیری کهن –نوعی سبک خراسانی نوین- با الهام از فردوسی است، با این حال اخوان متأثر از سبک شعرنو است. او شعر نو را تحت تاثیر اوضاع و احوال اجتماعی دوره خود می‌سراید. فاصله تاریخی میان این دو سبک چیزی معادل ۱۰ قرن است. اشعار اخوان بیانگر راه رفتن روی طنابی است که به فاصله ۱۰ قرن میان دو قله ادب فارسی – سبک خراسانی و سبک شعر نو – کشیده شده است، آیا چنین ترددی روی طناب ممکن است؟

به نظر «محمود عبادیان» مضمون شهر کهن – شعر کلاسیک- بیانگر نگرش عام و کلی به مسایل پیرامونی است، در حالی که شعر نو بیانگر وضعیت انضمامی و مشخص است که ممکن است اعتباری عام داشته باشد یا نداشته باشد. مثلا خیام در رباعی زیر –و به‌طور کلی در رباعیات خود- از منطری کلی و عام به مقوله مرگ و زندگی می‌پردازد.

«چون عمر به سر رسد چه بغداد و چه بلخ / پیمان‌ه چو ر شود بخ شیرین و چه تلخ

خوش باش که بعد از من و تو ماه بسی / از سلخ به غره آید از غره به سلخ»^۲

خیام از دیدی کلی – عام – به مقوله مرگ می‌پردازد، گویی که از نظر او جزئیات مردن –نصوه مرگ- چندان اهمیتی ندارد، در حالی که نیما به عنوان شاعر شعرنو به مقوله مرگ و به‌طور کلی کیفیت گذران عمر جزئی تر می‌نگرد. نیما فرق می‌گذارد اینک ماه از سلخ به غره آید و یا تا آنکه غره به سلخ- «بودم به کارگاه جوانی / دوران روزهای جوانی مرا گذشت / در عشق‌های دلکش و شیرین / با عشق‌های تلخ کز آنم نبود کم / … / اکنون که رنگ پیری بر سر کشیده‌ام / فکری است باز در سرم از عشق‌های تلخ / لیک او نه نام داند از من نه من از او / افرق است در میانه که در غره یا به سلخ»^۳

«با شعله کبریتی بخاری را روشن کرد. صدای گنجشک‌ها هنوز بود… حالا هم می‌دانست موقعی که لوله‌ها از گرمای بخاری باغ شوند، دیگر خبری از گنجشک‌ها نیست» در همان سطر و سطر نخستین، هراس راوی از مرگ هویدا می‌شود. فرهاد در بند رفتن است. قاب خالی از عکس، قسمه‌های خالی از کتاب، تلافی که دوشاخش کشیده شده و بنجرهای که به آن نگاهی نمی‌شود همه‌همه شتانی از نیستی در خود دارند. اگر ازدواج را از پیاپهای بنیادین زندگی تصور کنیم، جدایی، به مرگ نمادینی می‌ماند که در جای‌جای ماجرا جاری است… راوی در تلفاتی از تعبیر به سدری رابطه فرهاد و رويا (و در کل به سدری تمامی روابط) اشاره می‌کند: «اینجا زودتر به استقبال زمستان می‌روند» «به سوزی می‌بیا خودت را گرم کن»، «تو نمی‌خواهی این بخاری را روشن کنی؟» ببین این بنده‌خدا چطور دارد به خودش می‌لرزد، شکافی میان رابطه آنها به وجود آمده که لحظه‌لحظه عمیق‌تر می‌شود و قرار نیست که جوش بخورد (خال اختلاف). رويا درست نقطه‌مقابل فرهاد است. او کوشاست و همسرش ایستا. هر قدر که مرد شکست را پذیرفته و تسلیم شده، زن برای زندگی دست‌وپا می‌زند. او ماندنی نیست. اقدام پنهانی‌اش برای اقامت و اینکه «صفه‌های فیلم یک‌دفعه از سینما زده بود بیرون و دیگر نمایمه بود، اشاره‌های ظریفی به این بخش از شخصیت رويا دارند. کنش او اما با ترس و تردید آمیخته است. زمانی که «وایسین‌نامه فرهاد را مجاله می‌کند و توی جوی آب کنار خیابان می‌اندازد، پشیمان می‌شود، «اما دیگر کار از کار گذشته بود و نامه، قاطی اشغال‌های نوی گنداب ته جوی افتاده بود»، او حتی از خواندن خاطرات گذشته‌اش نیز وحشت می‌کند؛ و وقتی خال روی چالش‌ها را درمی‌آورد، خال توی عکس هنوز سرچایش است. رابطه‌اش با فرهاد مرداب خالی از عشقی است که تمام‌قد بوی تکرار می‌دهند: «دیگر به حضور کسی که خاطراتم را می‌خواند عادت کرده‌ام، و بوی تقلب» «این روزها همه‌چیزش ساختگی شده. حتی دوست دارم گفته‌هایش، و تمهید رنانه راوی. هویش‌راه را ناخوشیار از نبود رابطه‌جنسی بین آنها خبر می‌دهد؛ آنجا که رويا می‌گوید: من لعنتی این سال‌ها به همه‌چیز با فاصله نگاه کردم» یا «چقدر از شهریار بدم می‌آید، ازدواج فرهاد با رويا نه عاشقانه، که اعتقادی و انگار از روی وظیفه و نجاری است»، پس انجمن پانی خیر هم بوده و ما خبر نداشته‌ایم؛ اینکه آن وسط‌ها پای زری‌نامی در میان بوده و اینکه همدان‌موقع‌ها پاشنه‌شان ازدواج را خود رويا به فرهاد می‌دهد و اینکه زری قاطع و برق‌آسا از دل ماجرا کنده می‌شود، گواهی می‌دهد

چرا سیاستمداران دروغ می‌گویند؟

یکی از معضلاتی که ملل مختلف با آن خو گرفته‌اند، دروغگویی سیاستمداران است. دروغ‌پردازی چیزی جدا از انکار و سباهکاری است که اغلب در عالم سیاست، مشروع و بایسته قلمداد می‌شود. «آیزایا برلین» در یکی از مقالاتش می‌نویسد که انتظار رفتار اخلاقی داشتن در عالم سیاست، مثل آن است که از فن کشتیرانی انتظار اخلاقی‌بودن داشته باشید. کتاب حاضر، مملو از حقایقی تاریخی درباره دروغ‌های تاریخی سیاستمداران است، چه در فضای سیاست داخلی و چه در عرصه سیاست بین‌الملل. البته در این‌باره کتاب‌های متعددی توسط مورخان سیاسی، ملنرپردازان و حتی روانشناسان نوشته شده است اما این کتاب که با زبانی ساده و روان نوشته شده، سعی دارد مخاطبان عام را نیز با مقوله دروغگویی در سیاست آشنا کند و بدیهی‌ترین و سرنوشت‌سازترین دروغ‌های سیاستمداران را به یاد مردم بیاورد. کتاب صرفاً به گزارش دروغگویی‌ها اختصاص ندارد و می‌تواند منبعی موجز و قابل مطالعه برای افزایش آگاهی‌های سیاسی و شناخت برخی اصول روابط بین‌الملل نیز باشد. «چرا سیاستمداران دروغ می‌گویند؟» نوشته‌جان جی مرشایمر، ترجمه آرش فرزاد و محمد حبیری در ۲۸۶ صفحه (قطع جیبی) از سوی نشر فرزادروز منتشر شده است.

زندگینامه خودنوشت نلسون ماندلا

این کتاب، مجموعه‌ای است از دست‌نوشته‌ها، گفت‌وگوها و خودگویی‌های مردی که سال‌های پیکار، زندگی زیرزمینی و زندانی‌بودنش، از او انسانی به‌ظنیر در تاریخ سیاسی جهان ساخته است. ماندلا در گذر دهه‌هایی که به مبارزه و ایستادگی پرداخت، یادداشت‌ها و خودگویی‌هایی داشته که برخی‌را در طول این سال‌ها پنهان می‌کرده و برخی‌را به دیگران می‌سپرده است. خیلی از نوشته‌های او گم شده و مفقودی از آنها نیز توسط دولت قطع ضبط شده و از بین رفته است. اما آنچه از او در قالب گفتار، یادداشت، دل‌نوشته –و… باقی‌مانده

آنچه خیام به‌واسطه اعتبار عام و با از دیدی کلی به زندگی و یا مرگ می‌نگرد، شاعر شعرنو آن را مشخص‌تر می‌بیند، مشخص‌تردیدن – انضمامی – به معنای درک تمایز میان چیزها و موقعیت‌هاست اما این تمایز در عین حال ناشی از عبور از یک دوره تاریخی به دوره دیگر در شعر و ادب فارسی است. اخوان اما موقعیتی ویژه دارد. او در بعضی از شعرهایش متأثر از خیام است. در این صورت اخوان به جهان به‌صورتی عام – کلی – می‌نگرد و جهان را ناپایدار و مبهم می‌بیند و آدمی را بازپچه چرخ گردون می‌پندارد. اخوان در مجموعه «از این اوستا» به پرسشی خیام‌گونه به زندگی و هستی می‌پردازد: «بر زمین افتاده پخشیده‌ست / دست و پا گسترده تا هر جا / از کجا؟ / کی؟ / کسی نمی‌داند / او نمی‌داند چرا حتی / سال‌ها ریزن پیش / این غم‌آور وحشت منفور را خیام پرسیده است: / و زمحیط فضل و شمع خلوت اصحاب هم هر گز / هیچ چیز بیهوده نشنیده‌ست»^۴

«مرگ» به صورت مقوله‌ای کلی، فارغ از چگونگی کیفیت وقوع آن گاه برای اخوان مضمونی وجودی – اگزیستانسیالیستی – پیدا می‌کند تا بدان حد که او دانستن راز مرگ را اصل مهم دانایی تلقی می‌کند و آن اسان را از بابت فراموشی سرزنش می‌کند: «پس چه دانش، چه دانایی؟ / آنچه با علم تو بیگانه‌ست و نامعلوم / گرگ – حتی گرگ – می‌داند / که چه هنگام است آن هنگامه محتوم / و کناری می‌گزیند از قبیله خویش / در پناهی می‌خزد، و آنکه به آرامی / همچون خواب‌آلودگان مست، بی‌شویش / می‌کشد سر در گریبان فراموشی»^۵

با این حال «کلی» نگریستن اخوان بیانگر تمامی شعرهای اخوان نیست، اخوان در همان حالی که به شیوه شاعران کلاسیک به مسایل وجودی توجه می‌کند، گاه به‌گونه‌ای انضمامی‌تر به دنیای پیرامون می‌نگرد. اخوان در بعضی از شعرهایش از آرمانشهر و یا به تعبیر خود او از «منزلی غیر از این جهان» آن هم با انگار یای مدرن سخن می‌گوید. آرمانشهر اگرچه اندیشه‌ای قدیمی است و در طول قرون بازتاب هنده نارضایتی و نگرانی از وضع موجود بوده، اما طلب «منزلی غیر از این جهان» در شعر اخوان در عین حال ناشی از تغییر نگاه به جایگاه آدمی در جهان نیز هست و اینکه انسان دیگر بازپچه چرخ گردون نیست. اخوان در شعر «منزلی غیر از این جهان» در پی توجه به دنیای دیگر و تمایز میان راه و بیراه در این دنیاست.

«منزلی در دوردستی هست بی‌شک هر مسافر را / اینچنین داشته بودم، وین چنین دالم / این ندانم چون و چیزی‌ای دورا، / کاش این ران نیز می‌دانستم، ای نشناخته منزل / که از این بیغوله تا آنجا، کدامین راه / یا کدام‌ست آن که بیراه است»^۶

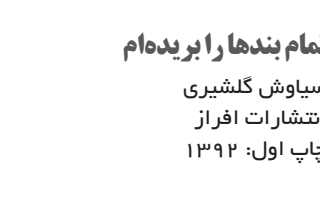
«اخوان سرا پا غرق در ناموزونی» است اما گویی اهمیت اخوان در همین ناموزونی و یا به عبارت درست‌تر در برزخی است که او را فرا گرفته، اخوان کسان‌کار روی طناب تردد می‌کند و فاصله طولانی دو قله – ۱۰ قرن – را می‌پیماید. ناتوانی او از رهایی از برزخی که گرفتارش شده دقیقاً به علت

نیم‌نگاهی به داستان «تمام بندها را بریده‌ام» نوشته سیاوش گلشیری

دربندان بی‌گریز مرگ

منصور دل‌ریش

که از همان ابتدای راه، جاده رابطه فرهاد و رويا خاکی بوده است. حضور خلاصه ری‌را در داستان با آن نشانه‌های دیرآشنای عاشقانه‌اش (کوله‌په‌دوشی، گیتار به‌دستی، شعر و شاعری، لپچه شیرازی، چشم‌های عسلی، چمدان قرمز و…) تزریق توفانی عشق (حلقه گمشده داستان) به آن و خروج موقت ماجرا از ملال است. همچنین که با رفتنش از دانشگاه و حذف فیزیکی‌اش از داستان، ملال از نو بر محط چهره می‌شود. شاید توقیف نشریه دانشجویی، نشانه از تسوتاب افتادن شور زندگی فرهاد و ورود او به مرحله‌ای دیگر باشد. فرهاد «خاننه‌شن تیر و ترکش خاطر‌هایی است که نظم زندگی‌اش را مختل کرده» او در هزار تری‌زمان قیفاج می‌خورد و به پیشواز مرگ می‌رود. او جبر مرگ را باور کرده و پذیرفته است: «دوباره نگاه کرد به شاه تپه و تکتوت‌ک مهره‌هایی که



هیچ‌کاری ازشان برنمی‌آمد. بی‌بروز برگد یکی دو حرکت دیگر مات می‌شد». جایی خوانده بود: «آنچه که آدم توی خواب‌هاش حس می‌کند چندین برابر احساسی است که در واقعیت با آن سروکار دارد». هجوم خاطر‌ها زندگی‌اش را به کلبوسی بدل کرده و مانند همان ابداع‌ادی که «لای سیسم‌های برق گیر کرده بود و دم رنگ درازش توی باد تکان می‌خورد» راه گریزی پیش پایش نمی‌بیند. با اوج‌گیری پیرشان‌گویی‌هایش و در غیاب گنجشک‌ها (چرین زندگی) خون و خاطره انجام می‌شوند و او را به آغوش مرگ سوق می‌دهند: «چقدر خسته است. چقدر خویش می‌آید. چشم‌هایش بسته

پرفروش‌های کتاب در هفته‌ای که گذشت

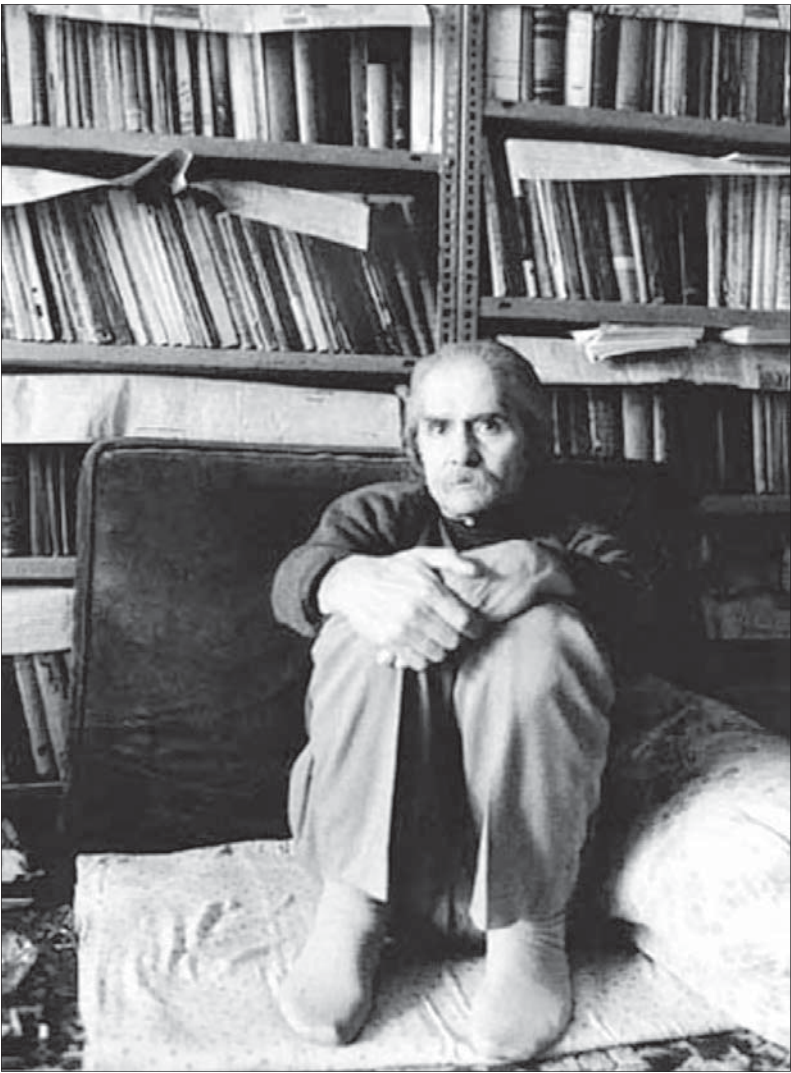
ماندلا به روایت ماندلا

جواد ماه‌زاده

کماکان برای شناخت این اسطوره مقاومت و آزادی‌گی کافی است. این کتاب درپچه‌ای است به درون شخصیت نلسون ماندلا، سندی تاریخی است برای فهم واقعیت‌های واقعی‌ها و درس مقاومت است در برابر بی‌عدالتی و جهالت تاروز دستیابی به آزادی. تقریباً تمام یادداشت‌های ماندلا در این کتاب با ذکر تاریخ و نسام مکان آمده و از این‌رو دنبال کردن تحولات درونی و حو‌ل‌و‌جوش این شخصیت سیاسی را برای خواننده آسان می‌کند. شخصیت‌ها، نام‌ها، مکان‌ها و حوادث درون کتاب برشمارند و به‌طور حتم پشن یادداشت‌های زندان او جزو جذاب‌ترین فصل‌های اثر است. پیشگفتار کتاب را هم باراک اوباما نوشته است. این اثر در ۵۶۰ صفحه به ترجمه علیرضا جباری از سوی نشر قطره منتشر شده است.

الفبای خانواده
رمان ناتالیا گینزبورگ، نویسنده ایتالیایی، که یک‌بار در دهه ۱۳۴۰ در ایران منتشر شده بود، این روزها با تجدیدنظر مترجم وارد بازار کتاب شده و دوستداران ادبیات که تجربه خوبی از خواندن داستان‌های گینزبورگ دارند، از آن استقبال کرده‌اند. این رمان را شـرعی از زندگی نویسنده‌اش می‌داند که در روایت وقایع زندگی خود، کاملاً پایبند واقعیت بوده و حتی اسامی را هم مطابق با واقعیت انتخاب کرده است. البته کتاب یک رمان کامل است و به زندگی‌نامه شبیه نیست ولی نوع دلستان‌گویی و شکل دهی به روابط آدم‌ها در داستان به قدری واقعی است که خواننده نمی‌تواند آن را به تسلط نویسنده

ادبیات



توانایی او در گذشتن از روی طناب است، از این نظر اخوان شاعر یگانه‌ای است.

«به نقل از دکتر مرتضی کافی

۱- آب و آتش از مجموعه زمستان، اخوان

۲- رباعی از خیام

۳- مجموعه اشعار نیما به کوشش سیروس طاهریاز

۴- زندگی از مجموعه از این اوستا، اخوان

۵- دوزخ اما سرد از مجموعه دوزخ اما سرد، اخوان

۶- منزلی غیر از این جهان از مجموعه از این اوستا، اخوان.



به ژالیسم نسبت دهد یا شقوقش به باغ‌بازی خاطرات و دل‌بستگی به گذشته گینزبورگ همواره به‌خاطر توجه به زندگی و روحیات زنان و پرداختن به دوره حاکمیت فاشیسم در ایتالیا، مورد ستایش خوانندگان و منتقدان قرار داشته است. این کتاب نیز سرشار از واقعیت‌های زندگی و سیاسی دوران اوست که به صورت رمان درآمده است، ترجمه فیزه مهاجر از «الفبای خانواده» در ۲۶۱ صفحه از سوی کتاب خورشید عرضه شده است.

شیوه‌اشقی
اندرو هاروی، نویسنده و پژوهشگر دینی و یکی از استادان عرفان است که سال‌ها در مباحث مختلف عرفانی و دینی کار کرده و درباره مولانا جلال‌الدین نیز مطالعات بسیاری داشته است. یکی از دلایل توجه به مولانا در جهان غرب، به کوشش‌های معنوی برای برون‌رفت از بحران‌های معنایی انسان مدرن و درواقع معناری‌ای برای زندگی و مرگ در دنیای مادی‌گرا برمی‌گردد. قضاوت درباره زندگی و اندیشه‌های مولانا هیچ‌گاه قطعی نبوده و نمی‌توان تفسیر واحدی از آن رایاد.
د.بی‌تردید نگاه اندرو هاروی به مولانا نیز مستثنا نیست و او تلاش کرده است تا تحلیل‌های روانشناختی و جهانشمولی از زندگی و نظر گاه مولانا به دست دهد. نویسنده در طول کتاب به مسایل و مصایب ریز و درشت دنیای معاصر گریز می‌زند تا ارزش پیام‌ها و تفکرات عرفانی این شاعر عارف را مورد تأکید قرار دهد. «شیوه عاشقی» (کتابی در ستایش مولانا) اثری ادبی نیست و بیشتر واجد جنبه‌های عارفانه و روانشناسانه است. آن را فیروزان زهادی ترجمه و نشر هیرمند منتشر کرده و این روزها جزو پر فروش‌های شهر کتاب مرکزی بوده‌است.

ادامه از صفحه ۷

در آرمش تو پلنگی است

و چه آنجا که زندگی را در شعر ۵۴ در سه موقعیت زمانی و مکانی می‌بیند. شعرهای شمس لنگرودی را می‌توان بر اساس زمان و مکان تعبیر و تفسیر کرد. شاعر با رویکردی اجتماعی و ذهنی خلاق و آزاداندیش و نگرشی تکثر گرایانه تصویرهای متعددی از جامعه و زندگی اجتماعی به دست می‌دهد. رویکرد او به زندگی و مرگ که دو شاخصه اصلی این کتاب است عموماً رویکردی فلسفی نیست. او زندگی و مرگ را در یک کلان‌فضای متکثر نگاه می‌کند. شاید بهترین مثال در این زمینه شعر شماره ۵۴ باشد که بر پایه سه زمان شکل گرفته است. زمانی که با قید «گاهی» شروع می‌شود و فضا را برپایه زمان برای خواننده ترسیم می‌کند. این سه زمان بر اساس سه موقعیت ساخته می‌شود. زمان در موقعیت اول اینگونه تصویر می‌شود: گاهی زندگی / در بر گاهی گلی دنبال عسل می‌چرزد اتا زنبوری به کسی نبخشد. اما در موقعیتی دیگر یعنی در زمان و مکان و شرایط متفاوت همین زندگی از مژه‌هایش عسل می‌ریزد: / گاهی پلـک می‌زند / از مژه‌هایش / عسل می‌ریزد.

اما در موقعیت سوم روایت دیگری از زندگی را شاهد هستیم: گاهی به خواب می‌رود/ اما مخفیانه به خانه او کوزه کوزه عسل می‌رسایم.

شاعر سه موقعیت مختلف زندگی را در زمان‌های مختلف برای خواننده ترسیم می‌کند. او براین باور است که زندگی، شعر، عشق و مرگ در زمان‌های مختلف موقعیت‌های متفاوتی دارند و نمی‌توان با حتمیت و جزمیت تصویری قطعی به دست داد. این برداشت ناشی از نگاه تکثر گرایانه شاعر در دهه هفتم زندگی او است. او امروز بر این باور است که پدیده‌های اجتماعی در زمان شکل می‌گیرند و با زمان معنا می‌شوند و ما نمی‌توانیم یک معنای از پیش تعیین‌شده برای همه این پدیده‌ها قایل شویم. در شعر شماره ۶۸ هم این تغییر و تبدیل پدیده در گذر زمان دیده می‌شود. این شعر هم با کلمه «روزگاری» که نشانه زمان در هستی است، آغاز می‌شود و با کلمه «اکنون» که قید زمان است ادامه می‌یابد.

روز گاری / قزل آلیـم می‌خواندند / اکنون / ره‌اشده بر سطح آب / بر تک ماهیخواران خیرام.

آنچه شمس لنگرودی در این شعر ارائه می‌دهد دو تصویر از دو موقعیت متفاوت از یک موجود با یک پدیده است. این تقابل زمانی دیروز با امروز و امروز با فردا ساختار ذهنی شاعر را تشکیل می‌دهد، همین که شاعر به درک این لطیفه هستی دست یافته که همه چیز با زمان دستخوش تغییر می‌شود و هیچ چیز ثابت نیست این نگاه، ما را به نوعی نسبت در جهان امروز نزدیک می‌کند. بنابراین شاعر در این مجموعه نشان می‌دهد که از ساحت تک‌معنایی به سوی ساحت چندبازی نزدیک شده است. در شعر ۵۹ شمس لنگرودی پاره‌هایی از روز را در چهار مقطع زمانی به‌صیب طهر، عصر و شبانگاه ترسیم می‌کند. زمان در زندگی شاعر سمت و سبوی او را برای بودن و نبودن نشان می‌دهد و ذهن شاعر بر مدار زمان موقعیت‌های مختلفی خلق می‌کند. موقعیت‌هایی که در این کتاب همگی واقعی نیستند بلکه دنیای سوررئال نیز به آن آمیخته شده است. در این شعر از صحنه‌ا تا شبانگاه چهار موقعیت به وجود می‌آید که تنها شاعری مثل شمس که زمان را متکثر در هستی می‌داند می‌تواند با آن ارتباط درست برقرار کند. اتفاق‌هایی که در موقعیت‌های زمانی چهار گانه تصویر شده برای همه انسان‌ها در زمان‌های مختلف شکل می‌گیرد اما شمس لنگرودی با دید شاعرانه و متکثرانه آنها را به زبان شعر در می‌آورد. این نگاه با نگاه انسان و جهان امروز گره خورده است. نگاهی که زیبایی و هستی را تکه‌تکه از آن همه می‌داند. برخی از شاعران امروز خود را شاعر مدرن و بیست‌مدرن می‌دانند اما وقتی شعر می‌گویند با نگاهی انحصار طلبانه همه‌چیز را –برای خود می‌خواهند و با قطعیت و جزمیت و دید دنیاسی کل از انسان و جامعه و معشوق حرف می‌زنند اما شمس نشان داده است که شاعر امروز است؛ شاعری که با دید نسبیت و تکثر مپنایی تمام دارد و تمام پدیده‌های اجتماعی را در بستر این نگاه تکثر گرایانه شرح می‌دهد.

«آوازهی فرشته بی‌ال» نشانه و تامل شاعر در دو مرحله زیستن و مردن انسان امروز است تا بچون و نبـودن را با تمام تفاوت‌ها و اختلاف‌هایش درآید. اشتباهم / تولد من بود / تصمیم اولمان را چرا / همیشه غلط می‌گیرم.

عطف کتاب

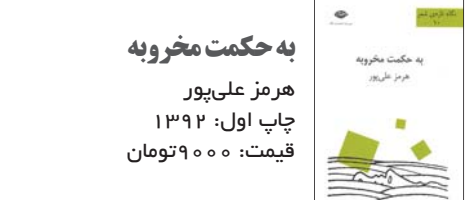
تازه‌های انتشارات نگاه

نگاه تازه شعر

پارسا ریاحی

موسسه انتشارات نگاه که از جمله ناشران فعال در حوزه شعر است و از سال‌ها پیش، مجموعه اشعار شاعران معاصر و مجموعه «شعر زمان ما» را منتشر می‌کند، مدتی است که مجموعه‌ای دیگر با نام «نگاه تازه شعر» را در دست چاپ دارد که این‌روزها چند دفتر شعر از این مجموعه منتشر شده است. در ادامه، چند کتاب از این مجموعه به صورت کوتاه معرفی می‌شوند:

اختران



هرمز علی‌پور از چهره‌های شناخته‌شده شعر معاصر است و این‌روزها تازه‌ترین مجموعه شعرش با نام «به حکمت مخروبه» منتشر شده است. این مجموعه، حدود ۱۵۰ شعر در قالب آزاد و سپید را دربر می‌گیرد. شعرهایی که سروده‌سال‌های ۹۰-۸۹ هستند توجه به مسایل اجتماعی، انسانی از مضامین کلی شعرهای این دفترند. در یکی از شعرهای این مجموعه با نام «نسبت» می‌خوانیم: «روز هر کسی / متناسب با زندگی و کار و خانه‌اش / آغاز می‌شود/ روز آدم بیکار / روز آدم تنها/ با بغض و با سوال/ دوباره برمی‌گردد / به تختخواب یا گوشه‌ای از / یک قالی قدیمی / و اندکی کاشی / به سدی دلچسب».

یادی، از بندی



فریبرز ربیسان دنا چهره شناخته‌شده‌ای در حوزه‌های اقتصاد سیاسی و علوم اجتماعی است و انتشار دفتر شعری از او، شاید در نگاه اول بیش از هر چیز عجیب به نظر رسد. اما ربیسان دنا در همه این سال‌ها شعرهایی سروده که اینک تعدادی از آنها در دفتری با نام «یادی از خیالی» به چاپ رسیده‌اند. او در یادداشتی با نام «سر سخن شعر» در توضیح شعرهای این دفتر نوشته: «این شعرها برحسب تاریخ سرودنشان ردیف شده‌اند، نه برحسب حال و هوایشان و نه با مضمونشان. سبک‌هایی دارند متنوع… شعرهای من فقط از خیال و آهنگ ذهن من و از بازتاب قطعی کردار گونه‌جهایی که در آن می‌زیـم در تالاب این خیال‌انگیزی ذهن برخاسته‌اند». در بخشی از شعر اول این مجموعه که در سال ۱۳۴۵ و با نام «قطعه‌ای آرام، از درون بی‌تاب» و به یاد محمد مصدق سروده شده، می‌خوانیم: «به خاموشی‌های صداشکن / گریـخ سرشت آدمی به خـصم مردمی / فرمان به جوخه‌ها ناله، سکوت / گلوله، خون، مسگر آباد / سنگ خانه‌های سرد / از یک‌ها گشوده به فرومایگان / انتظار، ابتدال / در پی، پیر پیام‌گوی تنها، فخته به کوتوالی / ایستاده در نهان زمان‌ها / از سپیده قیام تا صبح آگاهی و تا ظاهر آتش زن / تا به عصر رخوت، تا شب خاموشی و زان جا تا صبح صادق فردا / قطعه‌ای، دژ صباچی و پاسداران خاموش و درخشنی / صداهای درآمده / ناگه‌های زیر ک مقاومت و ناگاه، باز آژنگ خروشان / هر فصل آن باز ستیز / باز ستیز».

تقدیر عشق و مرگ



«دریا نام دیگر من است»، عنوان مجموعه شعری از علی‌اکبر گودرزی طائمه است که در ابتدای آن، مقدمه‌ای کوتاه از ناشر آمده است. مقدمه، در توضیح اشعار گودرزی طائمه نوشته است: «سروده‌های شاعر، روایتی‌اند از رابطه عشق و جهانیان و حرکت بین اشیا و واژگان شریفی که از درون جان او برآمده‌اند، از این روی گودرزی از نخستین سروده‌هایش در ۳۰ سال پیش تا امروز که دیگر همه رمز و راز هستی را دیده و آزموده- و به هر بهانه‌ای آن را در نوشته‌هایش ثبت کرده، صادقانه با مخاطبان اشعارش دیالوگ برقرار کرده است و این به آن معنی است که شاعر در دوران سرایش خود، تنها به جوهر شعر اندریشیده است. در چنین فضایی از شعر که روایت محتومی است از عشق و مرگ تقدیروار، زیباترین حالات زبان و شکل واژه‌ها در منظر رعایت تناسب‌ها و برجستگی‌ها و ویژگی‌های ساختاری نیز کارکرد خاص می‌یابد… در بخشی از شعر دوم این مجموعه می‌خوانیم: «می‌گذرم از کوچه از شهر / سایه‌ام از نامی می‌گذرد / که هر روز که رنگ‌تر می‌شود / بر دیوار تنهایی مانده است / و چشم چپش که در آن خورشید غروب می‌کند».

شاعرنبون



«دوست دارم گاهی شاعر نباشم»، با عنوان فرعی «شعر –یادداشت‌های واهه آرمین در کافه تراس»؛ سومین مجموعه شعر فارسی واهه آرمین است که به تازگی منتشر شده است. «بال‌هایش را کنار شرم جا گذاشت و رفت» و «پس از عبور درناها» عناوین دو دفتر شعر قبلی او بودند. «دوست دارم گاهی شاعر نباشم»، شامل ۲۶ قطعه شعر –یادداشت با مضامین اجتماعی و عاطفی است که در نظم و نثر نوشته شده‌اند. این کتاب به نوعی زندگینامه یا اتوبیوگرافی خودنوشت شاعر است و شعرهای آن با زبانی ساده و در قالب سپید، سروده شده‌اند. در آخرین شعر این مجموعه می‌خوانیم: «امروز / آخرین شعرم را / به کافه تراس آوردم و / روی قدیمی‌ترین میز گذاشتم / روزی / نخستین شعرم را / روی همین میز نوشته بودم / آن روز / مادرم / شالی سفید بر شاه‌هایش انداخته بود و / بیشتر از هر وقت دیگر / شبیه خدا بود».